

۲۲۳۱۸۸
۱۴۰۲/۱۲/۱۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بازنگر دماوند

بر اساس زندگی و خاطرات فرهنگ بازنشسته
دکتر ناصر تابش

آذر ایرانی

سرشناسه	ایرانی، آذر، ۱۳۷۱ -
عنوان و نام پدیدآور	به رنگ دماوند: بر اساس زندگی و خاطرات سرهنگ بازنشسته دکتر ناصر تلیش / نویسنده آذر ایرانی؛ ویراستار مرتضی مشاکی.
مشخصات نشر	تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی آجا، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۱۹۲ ص: مصور (بخشی رنگی)، عکس: ۱۴×۲۱ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۶۵۱-۰۳-۴ ریال: ۴۵۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
عنوان دیگر	بر اساس زندگی و خاطرات سرهنگ بازنشسته دکتر ناصر تلیش.
موضوع:	تلیش، ناصر، ۱۳۲۲ -
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - پزشکان - خاطرات
موضوع	Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Physicians -- Diaries:
موضوع	پزشکان ایرانی - قرن ۱۴ - خاطرات
موضوع	Iranian Physicians -- 20th century -- Diaries:
شناسه افزوده	مشاکی، مرتضی، ۱۳۵۵ - ویراستار
شناسه افزوده	انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی آجا
رده بندی کنگره	DSR ۱۶۲۹:
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۳۳۰۹۲:
شماره کتابشناسی ملی	۷۶۶۷۵۹۶:
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیا:



به رنگ دماوند

بر اساس زندگی و خاطرات سرهنگ بازنشسته دکتر ناصر تلیش

www.ketab.ir

- نویسنده: آذر ایرانی
- ویراستار: مرتضی مشاکی
- صفحه‌آرایی و طراحی جلد: بهنام امامی
- ناظر چاپ: محمدناصر بیانی
- نوبت چاپ: دوم
- سال چاپ: ۱۴۰۲
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۰۰/۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۵۱-۰۳-۴
- ناشر: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی آجا
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.»

نشانی: تهران، صندوق پستی ۳۳۷۶-۱۶۷۶۵، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران

معاونت فرهنگی و تبلیغات (مدیریت انتشارات) وبگاه: www.aja.ir

تلفن: ۸۱۹۵۹۳۸۱ و ۸۸۴۷۵۵۰۳ نشانی الکترونیکی: ajapub@yahoo.com

مرکز توزیع محصولات فرهنگی ارتش: ۲۲۹۳۹۱۲۴

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۹	فصل اول
۱۱	کانادا، ونکوور، سال ۲۰۰۵
۱۷	اصفهان، بهار ۱۳۳۹
۳۵	دانشکده افسری ارتش، تهران ۱۳۴۲
۴۱	فصل دوم
۴۳	ونکوور، سال ۲۰۰۵
۴۵	اهواز، دانشکده پزشکی دانشگاه جندی شاپور، سال ۱۳۴۷
۵۱	عشق، آغاز آدمی زادیست... اصفهان، سال ۱۳۵۲
۵۷	بندر جاسک، تابستان ۱۳۵۴
۶۳	تولد ریتا، انقلاب اسلامی، قبولی در آزمون تخصص

۶۹		آغاز جنگ تحمیلی، شهریور ۱۳۵۹
۸۱		فصل سوم
۸۳		بیمارستان پایگاه چهارم شکاری دزفول
۹۲		نامه‌های خاک خورده، ونکوور، سال ۲۰۰۵
۹۴		روزهای فراموش‌نشدنی دزفول
۱۰۰		اشتباه پزشکی جراح هندی
۱۰۳		شش ساعت در اتاق عمل
۱۱۵		فصل چهارم
۱۱۷		انفجار در اتاق عمل
۱۴۰		نجات خلبان عراقی، بیمارستان صحرایی شهید کلاتری
۱۴۹		فصل پنجم
۱۵۱		پایان شب سیه سپید است
۱۵۹		آلبوم عکس، یادگاری روزهای وطن
۱۶۰		رفتن به کانادا و آشنایی با پزشک چینی
۱۷۲		تهران - اهواز، سال ۱۳۸۵
۱۷۶		خانه پدری، اصفهان
۱۷۹		به روایت تصویر

■ مقدمه

سرایا اگر زرد و پژمرده‌ایم ولی دل به پاییز سپرده‌ایم
چو گلدان خالی لب پنجه‌ها پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
وقتی برگ‌های زرین کتاب تاریخ این سرزمین را ورق می‌زنیم، به
روزها و سال‌هایی می‌رسیم که نام مردان و زنان بزرگی، همچون نگین
یاقوتی، بر انگشتری این مرز و بوم می‌درخشد؛ مردان و زنانی که به سبب
ایستادگی و مقاومت در روزهای سخت و طاقت‌فرسای هشت سال دفاع
مقدس، به‌درستی نام و آوازه بلندی پیدا کردند؛ کسانی که در روزهای تلخ
و آکنده از اندوه ایران، همچون آفتابی گرمابخش روزهای زمستانی شدند و
از پشت ابرهای ناامیدی طلوع کردند و با مجاهدت در سنگر بیمارستان‌های
دزفول، مرهمی شدند بر تن رنجور مردمی که جنگ، این واژه سراسر نحس
و بدشگون، زندگی را برایشان به تلی از آوار تبدیل کرده بود.

ارتش جمهوری اسلامی ایران در تمام روزهای غبارآلود جنگ،
کارنامه‌ای زرین و درخشانی از خود به جا گذاشت؛ کارنامه‌ای که می‌توان

تا همیشه تاریخ به آن افتخار کرد و بالید، چراکه کارکنان و سربازان رشید و دلاورش در تمامی آزمون‌های سخت، سربلند و پیروز بیرون آمدند و نامشان همواره مایه فخر و مباهات این آب و خاک است؛ چه آن دلاورمردان غیور و جان‌برکفی که در لباس مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران خط‌شکن عملیات‌های مهم و راهبردی شدند و چه آن دسته از پزشکان و پرستارانی که در لباس سپید، در سنگر بیمارستان‌های صحرایی و مناطق جنگی، حماسه‌های بی‌بدیل و تکرارنشدنی را در این هشت سال به عرصه نمایش درآوردند.

در همان روزهای آغازین تجاوز دشمن به این آب و خاک، بسیاری از پزشکان و پرستاران داوطلبانه در قامت لباس سپید پزشکی و پرستاری در بیمارستان‌های صحرایی و مناطق مرزی حاضر شدند و دلاورانه پای لحظات تلخ آن روزها ایستادند و مرهمی شدند بر زخم‌ها و دشه‌هایی که بر پیکر مدافعان و مردم این مرز و بوم فرود آمده بود. در این هشت سال نبرد فراموش‌نشدنی، ارتش جمهوری اسلامی ایران با تمام توان در این کارزار حاضر شد و علاوه بر حضور فرماندهان و سربازان دلاور و غیور، از وجود پزشکان و پرستاران زیادی بهره‌مند بود که توانستند از پس آزمون‌های مهم و خطرناک جراحی روسپید بیرون بیایند و در همان اتاق‌های عمل در سایه شوم انفجارهای پی‌درپی، حماسه‌هایی را خلق کنند که حیرت همگان را برانگیزد و عده‌ای را انگشت به دهان بگذارد.

کتاب «به رنگ دماوند» که برگرفته از مقاومت و ایستادگی پزشکان و پرستاران ایران عزیزمان در هشت سال دفاع مقدس است، تنها به گوشه‌ای از خاطرات روزهای سخت زندگی سرهنگ دکتر ناصر تابش می‌پردازد؛

افسر باسواد و تحصیلکرده نیروی هوایی ارتش که به سبب علاقه‌اش، به حرفه پزشکی روی می‌آورد و روزهای جوانی را در جایگاه یک پزشک جراح عمومی در کربلای ایران و میان مردم حماسه‌ساز دزفول می‌گذراند و خالق جراحی‌های بی‌بدیلی در بیمارستان‌های مناطق عملیاتی می‌شود. این اثر، روایت دانش و توانمندی پزشکی است که در سخت‌ترین روزها، پای خستگی و دلشکستگی مردم این سرزمین ماند و به همراه همکاران و دستیارانش مصداق زیبای این بیت شدند...

به ایستادگی معیار تازه بخشیدید

شما نه به مثل دماوند، او به مثل شماس

به‌راستی قامت پزشکان و پرستارانی که در روزهای سخت وطن ایستادند و حماسه‌سازان این کشور پهناور شدند، در تمثیل به عظمت و شکوه قله همیشه سرفراز دماوند می‌مانند که نماد ملی و اقتدار ایران است. این کتاب با همراهی و همدلی سرهنگ دکتر ناصر تابش گردآوری شد تا سندی باشد بر روزهای سخت و تلخی که ایشان و همکاران دلسوزشان در بیمارستان پایگاه چهارم شکاری دزفول پشت سر گذاشتند؛ همچنین باید تشکر و قدردانی کرد از اداره فرهنگی و انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش که با اعتماد به نویسندگان جوان، فرصت ثبت و ضبط این خاطرات ارزشمند را فراهم می‌آورد و از حضور و همدلی جناب آقای بهمن بلنده (پزشکیار)، خانم سوسن حسینی‌نیا (پرستار) که با در اختیار قرار دادن خاطراتی از حضور پررنگ پزشکان و پرستاران در دزفول، بر غنای کتاب افزودند.

این کتاب تقدیم می‌شود به سرهنگ دکتر ناصر تابش و خانواده بزرگوار و صبور ایشان و تمامی پزشکان و پرستارانی که در هشت سال دفاع مقدس،

حماسه‌های ماندگاری را در لباس سپید طبابت در سنگر بیمارستان پایگاه چهارم شکاری دزفول و همه بیمارستان‌های صحرایی و عملیاتی خلق کردند. هر چند این کتاب و ده‌ها اثر فرهنگی دیگر، هرگز نمی‌تواند وسعت فداکاری و از جان‌گذشتگی پزشکان و پرستاران را آن‌طور که باید و شایسته آنان است بیان کند، ولی تلاشی است هر چند کوچک برای ادامه این مسیر و بزرگداشت مقام بالای این عزیزان...

گواهی بخواهید اینک گواه	همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم
دلی سربلند و سری سربه‌زیر	از این دست عمری به سر برده‌ایم

آذر ایرانی، تهران، بهار ۱۴۰۰

www.ketab.ir